

آنچه در این ستون می‌خوانید، دیدگاه‌های رسانه‌های خارجی است که صرفاً جهت اطلاع‌رسانی منتشر می‌شود و این دیدگاه‌ها موضع روزنامه «هم‌میهن» نیست.

RS

ادامه کاهش حمایت از اسرائیل در آمریکا

در طول ۲۱ ماه، عملیات نظامی اسرائیل در غزه، درصد رأی‌دهندگان ثبت‌نام‌کرده آمریکایی که معتقدند حمایت از اسرائیل در جهت منافع ملی آمریکاست، کاهش شدیدی داشته است. این را یافته‌های نظرسنجی تازه‌ای می‌گوید که مرکز نظرسنجی دانشگاه کوئینیپیاک منتشر کرده است. طبق این نظرسنجی، کمتر از نصف رأی‌دهندگان آمریکایی، یعنی ۴۷ درصد، می‌گویند باور دارند، حمایت از اسرائیل در جهت منافع ملی ایالات متحده است. این میزان از ۶۹ درصدی که در دسامبر ۲۰۲۳ بود، کاهش یافته است، یعنی از زمانی که سه ماه و نیم از حمله ۷ اکتبر حماس گذشته بود. ۴۱ درصد می‌گویند باور دارند حمایت آمریکا از اسرائیل در جهت منافع ملی ایالات متحده نیست. بقیه نظری نداده‌اند. نظرات درباره بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر اسرائیل، از این هم منفی‌تر بوده، تنها ۲۱ درصد از پاسخ‌دهندگان گفته‌اند نظر مثبتی به نتانیاهو دارند. نزدیک به نیمی از آن‌ها می‌گویند نگاهی منفی به این رهبر اسرائیلی دارند و ۳۱ درصد، یا حاضر به پاسخ‌دادن نشده‌اند (۳ درصد) یا گفته‌اند به اندازه کافی درباره این موضوع نشنیده‌اند که نظری بدهند (۲۸ درصد). این نظرسنجی همچنین به همین میزان رانارضایتی را نسبت به «نحوه مدیریت درگیری اسرائیل و حماس از سوی (رئیس‌جمهور) دونالد ترامپ» یافته است. تنها ۳۱ درصد گفته‌اند از مدیریت او در این جنگ حمایت می‌کنند؛ مدیریتی که ویژگی اصلی‌اش، حمایتی عملی‌ی قیدوشرط از نتانیاهو دیده شده. اکثریتی از پاسخ‌دهندگان، یعنی ۵۶ درصد، گفته‌اند مخالف عملکرد او هستند. نظرسنجی دیگری از کوئینیپیاک که در ۲۷ اوت منتشر شد نیز حاکی از این بود که ۵۰ درصد از پاسخ‌دهندگان، شامل یک‌پنجم آن‌هایی که خود را جمهوری‌خواه معرفی می‌کردند گفته‌اند بر این باورند که اسرائیل در غزه در حال نسل‌کشی است. در همین حال و طبق آخرین نظرسنجی، تعداد آن‌هایی که معتقدند حمایت از اوکراین در جهت منافع ملی آمریکاست، از آن‌هایی که این نظر را درباره حمایت از اسرائیل دارند، بسیار بیشتر است. نزدیک به دوسوم رأی‌دهندگان، یعنی ۶۴ درصد، شامل ۵۰ درصد از جمهوری‌خواهان گفته‌اند باور دارند حمایت از اوکراین در جهت منافع آمریکاست، در حالی که فقط یک‌چهارم، یعنی ۲۶ درصد گفته‌اند حمایت از کی‌یف در جهت منافع ملی آمریکانیتست. یک‌سوم پاسخ‌دهندگان، یعنی ۳۳ درصد و فقط ۳ درصد از آن‌هایی که خود را دموکرات خوانده‌اند می‌گویند از مدیریت ترامپ در جنگ روسیه و اوکراین حمایت می‌کنند، در حالی که ۵۶ درصد، شامل ۱۴ درصد از جمهوری‌خواهان، ابراز رانارضایتی کرده‌اند. یافته‌های این نظرسنجی درباره اسرائیل، با یافته‌های دیگر نظرسنجی‌های اخیر هم‌خوان است؛ نظرسنجی‌هایی که از افت‌بی سابقه حمایت از اسرائیل می‌گویند. نظرسنجی مرکز مسائل کلیدی دانشگاه مرلند برای اولین بار در یک نظرسنجی ملی نشان داد، تعداد آمریکایی‌های همدل با فلسطینیان، ۲۸ درصد، بیشتر از آمریکایی‌های همدل با اسرائیلی‌ها، ۲۲ درصد، است. این نظرسنجی همچنین دریافت، ۴۱ درصد از پاسخ‌دهندگان باور دارند اسرائیل در حال نسل‌کشی یا اجرای کارزاری «شبه به نسل‌کشی» است. نظرسنجی گالوپ در اواخر ماه ژوئیه نشان داد حمایت عمومی از اقدامات اسرائیل در غزه، در ۱۷ ماه گذشته، از ۵۰ درصد به ۳۲ درصد رسیده است. حمایت از اسرائیل در میان رأی‌دهندگان جوان، دموکرات‌ها و آن‌هایی که خود را مستقل می‌خواندند، کاهش شدیدی داشت. این آخرین نظرسنجی کوئینیپیاک تفاوت‌هایی مهم در نگاه‌ها نسبت به حمایت آمریکا از اسرائیل نشان داد. سه‌چهارم جمهوری‌خواهان گفتند حمایت از اسرائیل را به نفع آمریکا می‌بینند، در حالی که فقط ۳۶ درصد از دموکرات‌ها و ۳۷ درصد از مستقل‌ها چنین نظری داشتند. نقطه قابل توجه این که مستقل‌ها بیشتر از دموکرات‌ها بر این باور بودند که حمایت از اسرائیل در جهت منافع ملی آمریکانیتست، یعنی ۵۳ درصد در مقابل ۴۹ درصد. تقریباً یک‌پنجم جمهوری‌خواهان، یعنی ۱۹ درصد، چنین نظری دارند. جمهوری‌خواهان در حمایت از نتانیاهو هم به میزان قابل‌توجهی بیشتر بودند، ۴۷ درصد، در مقابل ۴ درصد از دموکرات‌ها و ۱۴ درصد از مستقل‌ها. هفت‌دهم دموکرات‌ها، یعنی ۷۰ درصد و نزدیک شش‌دهم مستقل‌ها، یعنی ۵۸ درصد گفتند نگاهی منفی به نتانیاهو دارند. یک‌پنجم، ۲۰ درصد از جمهوری‌خواهان هم چنین نظری داشتند.

دیپلماسی
DIPLOMACY



تکس AP

چالش‌های واشنگتن در تعادل قدرت خاورمیانه

در فضای پس از حمله اسرائیل به قطر، سیاست ایالات متحده در چه وضعیتی است

سیاست‌آموزی در حین کار

طرف‌های ترامپ، برای اثرگذاری بر او، الگوی ادراکی متفاوتی پیش رو دارند



کامران بخاری

استاد دانشگاه جورج تاون

حملات اسرائیل به پایتخت قطر و هدف گرفتن رهبران حماس، نمود تشدید تنش‌ی است، با پیامدهای راهبردی گسترده. این حمله به دوحه، ایالات متحده را غافلگیر کرد، شکاف اسرائیل با دول عرب حاشیه خلیج[فارس] و ترکیه را عمیق‌تر کرد و اعتماد به تضمین‌های امنیتی ایالات متحده در منطقه را به خطر انداخت. در فضای پس از این حمله، طرح کلی دولت ترامپ برای معماری امنیتی تازه در منطقه که بر ایجاد تعادل قدرت بین اسرائیل، عربستان سعودی و ترکیه متکی بود، بیش از پیش نامحتمل به نظر می‌رسد.

ساعاتی پس از این حمله، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، در شبکه‌های اجتماعی از این اقدام انتقاد کرد. او ضمن اشاره به اهمیت حذف حماس گفت تصمیم یک‌جانبه اسرائیل برای حمله به قطر (کشوری که او متحد نزدیک آمریکا و در تلاشی جدی برای رسیدن به صلح در غزه توصیفش کرد) منافع ایالات متحده یا اسرائیل را پیش نبرده است. او در تماسی با تمیم بن حمد آل ثانی، امیر قطر، هر گونه دخالت آمریکا در این حمله را تکذیب کرد؛ اما تضمین داد که «چنین چیزی دیگر در خاک آن‌ها رخ نخواهد داد.»

از زمان آخرین درگیری بزرگ اعراب و اسرائیل در سال ۱۹۷۳، ایالات متحده نوعی تعادل را بین دول عرب و اسرائیل حفظ کرده است. در سال ۱۹۷۹، آمریکا میاتجی معاهده صلحی بین اسرائیل و مصر شد تا پایانی بر درگیری اسرائیل با دول عرب گذاشته باشد. از آن زمان به بعد، دشمنان اصلی اسرائیل، بازیگران غیردولتی بوده‌اند

و ایده گفت‌وگوی مستقیم با مادیورو را هم مطرح کرد. وقتی پیشرفتی حاصل نشد، ترامپ تسلیم شد و به عدم‌تعامل و تاکتیک‌های کم‌خطر اعمال فشار برگشت، شبیه همان‌هایی که باراک اوباما، رئیس‌جمهور سابق داشت. (حالا هشت سال بعد، ترامپ دوباره دارد فشار را افزایش می‌دهد، با منفجرکردن کشتی‌های ونزوئلایی که دولت آمریکا ادعا می‌کند، در حال انتقال مواد مخدر به ایالات متحده بوده‌اند؛ اما، در عین اینکه این اقدامات تهاجمی‌اند و از لحاظ قانونی مشکوک، فعلاً نشانه‌ای هم نیست که ترامپ اراده داشته باشد، این تلاش برای تغییر رژیم را پیگیرانه ادامه دهد.)

در افغانستان، بعد از کارزاری برای پایان دادن به «جنگ‌های ابدی» و ایده‌پردازی‌هایی درباره خروجی ناگهانی، ترامپ مجوز گفت‌وگوهایی محرمانه با طالبان را داد و حتی ایده دعوت از رهبران گروه به کمپ دیوید را مطرح کرد. وقتی گفت‌وگوها درباره ترک مخاصمه‌ای تحول آفرین، به چالش خورد، ترامپ به سراغ چارچوب خروجی مشروط رفت؛ در همان راستایی که کارشناسان امنیت و دیپلماسی، سال‌ها حرفش را زده بودند. درباره ایران، ترامپ توافق هسته‌ای اوباما را رد کرد و قول داد، شرایطی مطلوب‌تر به دست بیاورد؛ اما حرف‌ها درباره نشست مشترک و معاملات بزرگ به هیچ جا نرسیدند و این باعث شد دولت ترامپ، دوباره به رویکردی مرسوم پیش از اوباما بازگردد، با تمرکز بر مهار و تحریم. در مورد کوبا، ترامپ اعلام کرد اقدامات اوباما را لغو خواهد کرد تا به دنبال «توافقی بهتر» برود. به جای اینکه چنین شود، روابط متوقف شدند و راهبرد مهاری که چنددهه سابقه داشت، دوباره احیا شد.

الگو این بود که کار از اشتیاقی برای «توافقی» پرسرو صدا شروع شود و بعد، وقتی بلندپروازی‌ها بی‌حاصل شد، علاقه به موضوع از بین برود و کار به همان روال پیشین و معمول سیاست خارجی برگردد. این روند، حالا با قدرت بیشتر در دور دوم ترامپ بازگشته است. در کارزار ۲۰۲۴ ترامپ، او قول داد جنگ در اوکراین را «در فاصله ۲۴ ساعت» از نشستن بر مسند، به پایان برساند و آنچه را بی‌کفایتی دولت بایدن فرض می‌کرد، تقبیح کرد. در ماه فوریه، او جاز تماسی با ولادیمیر پوتین، رئیس‌جمهور روسیه را زد و مدعی شد که گفت‌وگوهای صلح به زودی آغاز می‌شوند. بعد ولودیمیر زلنسکی، رئیس‌جمهور اوکراین را علناً شمتات و همکاری اطلاعاتی و نظامی با کی‌یف تحت محاصره را متوقف کرد و با این کار، متحدان ایالات متحده را در شگفتی فروبرد.

گفت‌وگوها که به توقف رسیدند و حملات موشکی روسیه تشدید شد، ترامپ با کراهت، از ادعاهای مربوط به رابطه منحصر بفردش با پوتین عقب کشید. نشست پرسروصدایش با رهبر روسیه در آلاسکا که ماه گذشته برگزار شد، نتوانست نتیجه چندانی حاصل کند و حالا، ایالات متحده و اروپا دوباره به تمرکز روی این برگشته‌اند که چگونه دست اوکراین را با کمک نظامی پر کنند.

FP

سوزان نوسل

کارشناس سیاست خارجی آمریکا

وقتی پای درگیری‌های بین‌المللی در میان است، دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا، همه چیز را از راه سختش یاد می‌گیرد. موضوع پشت موضوع، مثلاً کره شمالی، ونزوئلا، اوکراین، غزه ... ترامپ با زدن زیر فهم معمول شروع می‌کند و اصرار می‌کند که رویکردی جدید و جسورانه منجر به پیشرفت می‌شود. به‌طور ضمنی و بلکه اغلب با بیان صریح، ایده این است که مقامات پیشین که روی این موضوع کار کرده‌اند، بی‌عرضه، بی‌کفایت و بزدل بوده‌اند. ترامپ اصرار می‌کند که عزم او و قدرت اقتناعش، با قدرت تغییراتی بنیادین ایجاد خواهد کرد، دشمنان را از ترس به تسلیم و خواهد داشت، شکاف‌ها را پر خواهد کرد و شاهکارهایی دیپلماتیک حاصل خواهد کرد.

اما دوباره و دوباره، بعد از قمارها و بازی‌هایش، ترامپ به همان نتیجه قبلی می‌رسد. شاید اذعان نکند، اما رویکردش به چیزی بازمی‌گردد، نزدیک‌تر به‌همانی که پرکاران سیاستگذاری و مشاوران، از همان اول از او خواسته بودند. اعتمادبه‌نفس بیش از حد ترامپ و بی‌اعتمادی او به کارشناسان، کار را در مسیرهای انحرافی زمان‌بر، پرهزینه و گاهی خجالت‌آور پیش می‌برد که به‌وضوح از همان ابتدا تابلوی بن‌بست دارند. فعالان، سیاست‌گذاران و متحدان ایالات متحده، با شناسایی این منحنی که از فرازی پرزرق‌وبرق به فرود و فروکش می‌رود، می‌توانند در اعمال نفوذ بر دولت و هل‌دادن ترامپ برای طی کردن سریع‌تر منحنی یادگیری‌اش، مؤثرتر عمل کنند.

این الگودر دوره اول ترامپ هم مشهود بود. در سال ۲۰۱۷، او در واکنش به آزمایش‌های موشکی روه‌تشدید کره شمالی، تهدید به «آتش و خشم» کرد. او تحریم‌ها علیه پیونگ‌یانگ را سخت‌تر کرد، به پکن فشار آورد که از اهرم‌هایش استفاده کند و به دنبال دیداری رودررو با کیم جونگ ایل رفت و پیش شرط‌ها را دور ریخت. نشست ترامپ در سنگاپور با کیم در ژوئن ۲۰۱۸، در نهایت به اعلامیه‌ای پوچ درباره هسته‌ای‌زدایی و صلح انجامید؛ اما نشست دوم در سال بعدش، با بن‌بست تمام‌شد و پیگیری بعدی در منطقه غیرنظامی شده کره هم هیچ حاصلی نداشت.

ترامپ بعد به همان رویکرد ذره‌دره‌ای بازگشت که کارشناسان مدت‌ها از آن حمایت می‌کردند: بازدارندگی، انزوا با تحریم و اتحاد به فشارهای متحدان منطقه‌ای. حرف‌های جسورانه درباره هسته‌ای‌زدایی کنار رفتند.

در دولت اول او، در جاهایی دیگر هم الگوهای مشابه دیده شد. در ونزوئلا، ترامپ تهدید کرد مداخله نظامی کند تا نیکولاس مادوروی مستبد را سرنگون کند. از متحدان در آمریکای لاتین هم خواست به کارزار فشار حداکثری بپیوندند

رورد ترامپ به مسئله جنگ اسرائیل و حماس، از یک جنبه کلیدی تفاوت داشت: از این لحاظ که او خودش وارد گفت‌وگوها نشد؛ بلکه در ماه فوریه با خبری ناگهانی بهت‌آور از کاخ سفید، پیشنهاد تبدیل منطقه تحت محاصره غزه به «تفرجگاه ساحلی خاورمیانه» را مطرح کرد. این ایده پرآب‌وتاب که می‌بایست اردن و مصر را مجبور می‌کرد جابه‌جایی و انتقال فلسطینیان را بپذیرند، از اساس نشدنی بود و از همه طرف به عنوان ایده‌ای غیرقابل اجرا، غیرقانونی و توهین‌آمیز، قضاوت شد. حالا، در این موضوع هم دولت ترامپ دوباره به نقطه اول ایده‌پردازی بازگشته است.

اواخر اوت، طبق گزارش‌ها، ترامپ با جرد کوشر، دامادش و معمار سیاست‌های خاورمیانه‌ای‌اش در دوره اول و نیز تونی بلر، نخست‌وزیر سابق بریتانیا دیدار کرد تا درباره حکمرانی غزه پس از جنگ بحث کند. این موضوع سال‌هاست از سوی کارشناسان به عنوان پیش‌نیازی اساسی و در عین حال بغرنج برای پایان جنگ مورد اشاره قرار گرفته بود. از آن زمان، ترامپ موضعی منفعل اتخاذ کرده و وزیر خارجه‌اش، مارکو روبریو، همین هفته پیش به موضوعی اذعان کرد که دولت بایدن در طول بیش از ۱۵ ماه تلاش جدی با آن مواجه شده بود: اینکه شاید جنگ در غزه، هیچ مسیری به سمت حل دیپلماتیک نداشته باشد.

شاید وسوسه‌آمیز باشد که این پندبازی‌های ترامپ را به عنوان نمایش‌هایی بی‌عاقبت نادیده بگیریم و منفعلانه منتظر باشیم او رویکردهایی معمول‌تر اتخاذ کند؛ اما آن‌هایی که به دنبال اثرگذاری روی دولت هستند، باید راهبردهای خودشان را در سایه تمایلات ترامپ شکل دهند. علاوه بر این، سوزان نوسل، کارشناس و رسانه‌ها، نقشی کلیدی در این داشته‌اند که ترامپ را از مسیرهای تکانشی نسنجیده‌اش بازگردانند. غوغای خشم‌آلود بر سر ایده ترامپ درباره غزه، استهزای ایده‌هایش درباره کانال پاناما و عزیمت رهبران اروپایی به کاخ سفید تنها یک شب پس از نشست آلاسکا با پوتین، از مثال‌های این موضوع بوده‌اند. واکنش‌های قاطع به خیال‌پردازی‌های ترامپ می‌تواند او را بر آن دارد که به رویه‌های مرسوم بازگردد؛ رویه‌هایی که همیشه مطلوب نیستند، اما اغلب بهتر از خیالات واهی او هستند.

در عین حال، به نظر می‌رسد هشدارهای متداول اثر چندانی روی ترامپ ندارند. او مستعد پس‌زدن مشورت کارشناسان است، به این عنوان که بزدلانه و منفعت‌طلبانه‌اند و درکی از مهارت منحصر بفرد او در آن‌ها نیست. ترامپ صبر چندانی برای آماده‌سازی یا ظرفیت‌های سیاست‌گذاری ندارد و بدها پنداری‌های متکی بر شخصیت خود را ترجیح می‌دهد. به این دلیل شاید کمتر از حالت عادی اهمیت داشته باشد که سیلی از کارشناسان به دلیل کاهش تعداد کارکنان در شورای